

The Reflection of the End of Jesus' life (PBUH) in Islamic Hadiths

Mojtaba Nikzad / M.A. in Religions and Mysticism, Farabi Campus, University of Tehran
m.nikzad.edu@gmail.com

 **Husain Saberi Varzaneh** / Assistant Professor, Department of Philosophy of Religion, Religions and Mysticism, Farabi Campus, University of Tehran
h_saberi_v@ut.ac.ir

Received: 2024/11/19 - **Accepted:** 2025/01/22

Abstract

The issue of the final destiny of Jesus (PBUH) is one of the issues that has been addressed in Quranic verses and Islamic hadiths. The vast majority of Muslims, unlike most Christians, believe in the life and ascension of Jesus(PBUH) rather than the doctrine of the cross; although this is not a universal view. The ambiguity in some relevant verses, which has led to different interpretations, doubles the need for a hadith study of this issue. Many hadiths in this regard are consistent, and their acceptance depends on the researcher's basis. In this research, we have attempted to conduct a descriptive-analytical study of the contents of the relevant narrations (hadith research), regardless of the content of the historical reality of the issue (historical study) and the implications of the Quranic verses (interpretive study). Examining the documentary and interpretative evidence of the narrations, we find that the ascension of Jesus (PBUH) to heaven and his subsequent descent at the appointed time can be proven repeatedly; however, it is not possible to achieve a dogmatic and universal belief regarding the end of Jesus' (PBUH) life. However, it would be possible to believe in the life of the Son of Mary, assuming that the epistemological value of the single news is proven and, of course, the documentary validity of the relevant individual news.

Keywords: End of Jesus (PBUH), Crucifixion, Ascension, Hadith, Christianity.

نوع مقاله: پژوهشی

بازتاب فرجام زندگی عیسی علیه السلام در احادیث اسلامی

m.nikzad.edu@gmail.com

h_saberi_v@ut.ac.ir

مجتبی نیکزاد/ کارشناسی ارشد ادیان و عرفان دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران

حسین صابری ورزنه  / استادیار گروه فلسفه دین، ادیان و عرفان دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران

دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۹ - پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۳

چکیده

یکی از مسائلی که در آیات قرآنی و احادیث اسلامی درباره حضرت عیسی علیه السلام مورد توجه قرار گرفته، مسئله فرجام اوست. اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان، برخلاف قاطبه مسیحیان، به جای آموزه صلیب، قائل به حیات و عروج عیسی علیه السلام هستند؛ اگرچه این دیدگاهی فراگیر نیست. ابهام در برخی آیات مربوطه که به تفاسیر مختلفی منجر شده، لزوم بررسی حدیثی این مسئله را دوچندان می‌کند. بسیاری از روایات در این زمینه، خبر واحدند که پذیرش آنها به مبنای پژوهشگر ارتباط دارد. ما در این تحقیق تلاش کرده‌ایم که فارغ از محتوای واقعیت تاریخی مسئله (بررسی تاریخی) و دلالت آیات قرآنی (بررسی تفسیری)، به مطالعه توصیفی - تحلیلی مفاد روایات مربوطه (پژوهش حدیثی) بپردازیم. با بررسی سندشناختی و دلالی روایات درمی‌یابیم که رفعت حضرت عیسی علیه السلام به آسمان و نزول دوباره ایشان در موعد مقرر، به تواتر قابل اثبات است؛ اما نمی‌توان در خصوص فرجام زندگی حضرت عیسی علیه السلام به باور جزمی فراگیری ناقل شد. باری اعتقاد به حیات فرزند مریم علیه السلام، با فرض اثبات ارزش معرفتی خبر واحد و البته اعتبار سندی اخبار آحاد مربوطه، ممکن خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: فرجام عیسی علیه السلام، تصلیب، عروج، حدیث، مسیحیت.

وجود برخی نقاط مبهم در شرح زندگی برخی از پیام‌آوران الهی، همواره به‌عنوان یک مسئله در عصر ظهور اسلام مطرح بوده است. عیسیای ناصری^۱ نیز از این جهت مستثنا نیست. هم نحوهٔ ولادت او، هم رخدادهای زندگی و معجزاتش، هم گفت‌وگوهای بین او و خدا و همچنین بین او و بنی‌اسرائیل، تصدیق انسان بودن وی و رد الوهیتش، همچنین فرجامش در این زندگی و جایگاهش در امور آخرالزمانی و اخروی، در متون اسلامی - از قرآن و حدیث گرفته تا کتب تاریخی، اخلاقی، ادبی، صوفیانه و حکمی و قصص‌الانبیا - محل توجه بوده است (Khalidi, 2001, p. 3, 14 & 25). در این میان، فرجام زندگی حضرت عیسی^۲ از اهمیت بسزایی برخوردار است. در نگاه مرسوم مسیحیان، عیسیای ناصری^۳ همان مسیحیای وعده داده شده در عهد عتیق و نجات‌دهندهٔ بشر از آلودگی گناه نخستین است (متی ۱: ۲۲-۲۳؛ ۱۲: ۲۰-۲۱ و ۳۲: ۴۳-۴۴؛ مرقس ۱۲: ۳۵-۳۶؛ لوقا ۲۰: ۴۱-۴۲)، که برای نجات انسان از گناه، تجسد یافت و بر صلیب رفت تا با قربانی کردن خود، کفارهٔ گناهان بشر را بپردازد (رومان ۸: ۳؛ اول تیموتائوس ۲: ۶)؛ به همین دلیل مرگ عیسی مسیح^۴ بر صلیب، مبنای بسیاری از مباحث نجات‌شناسانه و فرجام‌شناسانه در مسیحیت است. در نقطهٔ مقابل، اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان با تکیه بر آیاتی مانند آیهٔ ۱۵۷ و ۱۵۹ سورهٔ نساء و برخی احادیث، به مصلوب نشدن حضرت عیسی^۵ و حیات و عروج ایشان باور دارند. البته استثنائاتی هم وجود دارد؛ برای مثال، مفسرانی همچو نصر حامد ابوزید، محمد عبده، محمد شلتوت، سیداحمدخان هندی و... بر آن‌اند که آیات مربوط به فرجام عیسی^۶، به عدم تصلیب یا حیات ایشان تصریحی ندارند (ر.ک: ابوزید، ۱۳۹۵، ص ۲۷۸-۲۷۶؛ رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۳، ص ۲۶۰-۲۶۱؛ شلتوت، ۱۳۷۹، ص ۵۲-۶۷؛ هندی، ۱۳۳۸، ج ۳، ص ۵۲-۶۳). بر همین سبیل، برخی قرآن‌پژوهان غیرمسلمان نیز قائل شده‌اند که با آیات قرآن لزوماً مؤید دیدگاه مرسوم مسلمانان نیست یا دارای ابهام و ناسازگاری است (Marshall, 2013, p. 36; Parrinder, 1995, p. 105-121). البته مسئلهٔ فرجام زندگی عیسی^۷ از همان قرون اولیهٔ اسلامی محل بحث مسیحیانی بوده است که داعیهٔ دفاع از مسیحیت در برابر باورهای مسلمانان را داشته‌اند. شخصیت‌هایی چون یوحنا دمشقی و تیموتی از جملهٔ آن‌ها بوده‌اند (Robinson, 1991, p. 107-108). دربارهٔ زمینه‌های تاریخی دیدگاه مرسوم مسلمانان در خصوص حیات عیسی^۸، بحث‌های دامنه‌داری مطرح شده است. برخی از محققین غربی عبارت «وَلَكِنْ شَبَّ لَهُمْ» در آیهٔ ۱۵۷ سورهٔ نساء را دارای سویه‌های دوستیستی (Docetism) دانسته‌اند که بر طبق دیدگاهشان، مسیح حقیقتاً انسان نبود؛ بلکه انسان «می‌نمود»؛ اما اختلافات زیادی بین نگرش قرآنی و این دیدگاه وجود دارد (از جمله، نفی الوهیت از سوی مسلمانان). برخی نیز از تأثیر باورهای نسطوری یا مونوفیزیتی (مسیح‌شناسی تک‌طبیعت‌گرایانه) یا برخی مسیحیان غنوصی، مثل باسیلیدس، سخن به‌میان آورده‌اند (Khalidi, 2001, p.13; Robinson, 1991, p. 110-111; Parrinder, 1995, 110-112).

همین مسئلهٔ فرجام زندگی عیسی^۹، در احادیث اسلامی نیز بازتاب گسترده‌ای داشته است و چون ما در این تحقیق به‌دنبال پژوهش حدیثی در خصوص همین مسئله‌ایم، ذکر چند نکته لازم می‌نماید. «حدیث» در اصطلاح شیعه عبارت است از آنچه حکایتگر قول، فعل و تقریر معصومین^{۱۰} باشد (مامقانی، ۱۴۲۸ق)، ج ۱، ص ۵۲؛ شبیری زنجانی، ۱۴۰۲، ص ۲۵).

و در نزد اهل سنت عبارت است از قول، فعل یا تقریری که به پیامبر خاتم^ص نسبت داده می شود (صالح، ۱۴۲۸ق، ص ۵۳). اما از آنجا که علاوه بر اخبار منتهی به پیامبر^ص («مرفوع» طبق اصطلاح شناسی اهل سنت؛ برای آگاهی از معانی دیگر «مرفوع» نزد شیعه، رک: شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۰۰)، اخبار منتهی به صحابه (موقوف) یا تابعین (مقطوع) نیز در نزد عده ای از محدثان اهل سنت «حدیث» نامیده می شود (صالح، ۱۴۲۸ق، ص ۱۰۱-۱۰۲؛ دهلوی، ۱۴۲۶ق، ص ۴۴) و در برخی موارد ممکن است مورد استناد نیز قرار گیرد (صالح، ۱۴۲۸ق، ص ۲۰۸-۲۱۰؛ ابن الصلاح، ۱۴۰۶ق، ص ۴۷-۵۰؛ طحان، ۱۴۱۵ق، ص ۹۹-۱۰۱؛ دهلوی، ۱۴۲۶ق، ص ۴۵-۴۶)، مراد از حدیث در این پژوهش، معنای عامی است که احادیث منتهی به رسول اکرم^ص، ائمه اطهار^ع اصحاب و تابعین را دربر می گیرد. باری، در پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای اسناد و مضامین حدیثی درصدد بررسی این مهم هستیم که آیا می توان در احادیث اسلامی دلالتی قطعی بر باور اکثریت مسلمانان به حیات و عدم مرگ عیسی^ع سراغ گرفت؟ از این رو این پژوهش درصدد تبیین تاریخی زمینه های مضامین حدیثی یا روشن ساختن واقعیت تاریخی فوت یا عدم فوت عیسی^ع نیست.

تا کنون اثر پژوهشی مستقلی به بررسی حدیثی جامع در موضوع یادشده نپرداخته است و بیشتر آثار موجود، یا ناظر به قرآن کریم اند یا به صورت گذرا احادیث را مدنظر قرار داده اند: گلیایگانی و گودرزوند در مقاله خود (۱۳۹۳)، به تفاسیر پرداخته اند و توجه کمتری به احادیث داشته اند؛ حمیدیان پور در پایان نامه ای (۱۴۳۸ق) به بررسی تطبیقی رفع حضرت عیسی^ع در کتاب مقدس و تفاسیر قرآنی پرداخته است؛ اکرمی (۱۳۹۸) رویکرد تطبیقی بین الادیانی دارد؛ رضوی (۱۳۹۵) بیشتر به رجعت مسیح^ع نظر داشته و علوی نژاد (۱۳۹۲) بیشتر تمرکزش را بر روایات شیعی قرار داده است؛ محمدی مبارز و همکارانش (۱۴۰۱) توجهشان معطوف به آثار ادبی و عرفانی بوده و هوشنگی (۱۳۸۷) به بحث های روش شناختی دو تن از شرق شناسان در خصوص مسئله عیسی^ع پرداخته است.

۱. فرجام عیسی^ع در تفاسیر قرآنی

در میان آیات مربوط به حضرت عیسی^ع، آیاتی به سرانجام زندگی او اشاره دارند که عبارت اند از آیات ۴۶ و ۵۵ سوره آل عمران، آیات ۱۵۷ تا ۱۵۹ سوره نساء و آیه ۱۱۷ سوره مائده. از این میان نیز دو آیه شریفه «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ خُذْ هَذَا الصَّلَافَ وَارْتَفِعْ إِلَيَّ» (آل عمران: ۵۵) و «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» (نساء: ۱۵۷) از اهمیت بیشتری برخوردارند. بیشترین اختلاف مفسران را می توان به تفسیر دو واژه «توفی» و «رفع» در آیه ۵۵ سوره آل عمران مربوط دانست. به طور کلی، تفسیر مفسران در این زمینه به پنج گروه قابل تقسیم است:

۱. عده ای به بیان احتمالات موجود در تفسیر آیات، به ویژه آیه ۵۵ سوره آل عمران پرداخته و برخی احتمالات را نیکوتر دانسته اند (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۸۳-۸۰ قیسی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۱۰۳۱-۱۰۳۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۳۷-۲۳۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۱؛ برای تقسیم بندی دیگر، رک: Robinson, 1991, Chapter 12 & 13).

۲. عده‌ای دیگر در تفسیر دقیق این آیات توقف کرده و قائل به عدم لزوم تفصیل شده‌اند (ابوزید، ۱۳۹۵، ص ۲۷۶-۲۷۸؛ سید قطب، ۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۴۰۳؛ دروزه، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۱۵۷؛ و...).

۳. برخی مفسران قائل به عدم موت حضرت عیسی ﷺ هستند. این قسم از مفسران در تفسیر خود تعبیر یکسانی نداشته و آیات مربوطه را به وجوه مختلفی معنا کرده‌اند. بیشتر آنها بدین قرارند:

(الف) برخی «توفی» را به «برگرفتن و قبض» معنا کرده‌اند (طبری، ۱۴۲۲ ق، ج ۵، ص ۴۵۱؛ قرطبی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۱۰۰)؛
(ب) برخی دیگر قائل به تقدیم و تأخیر در بیان آیه‌اند؛ بدین معنا که در واقع «رفع» بر «توفی» مقدم است (کاشانی، ۱۳۳۶، ص ۲۳۶-۲۳۷؛ جرجانی، ۱۳۳۷، ج ۲، ص ۵۸۵۷ و ۳۰۵؛ سمرقندی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۳)؛

(ج) عده‌ای «توفی» را به خواب معنا کرده‌اند (خالدی، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۱۹۳؛ شنقیتی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۰).
(د) تأویل «متوفی» به «مانند متوفی بودن»؛ چراکه با رفعت عیسی و نبود خبر و اثری از وی، همچون متوفی شد (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۸، ص ۲۳۷)؛

(ه) در آیه ۵۵ آل عمران، محذوفی در تقدیر است و آیه چنین است: «متوفی عملک و رافعک عملک» (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۸، ص ۲۳۷)؛

(و) برخی نیز با استناد به واژه «كَهْلًا» در آیه شریفه ۴۶ سورة آل عمران، حیات عیسی ﷺ را برداشت کرده‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ج ۳، ص ۸۲؛ خازن، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۲۵۲؛ ابوالفتوح، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۳۵۳)؛

۴. برخی مفسران نیز معتقدند که حضرت عیسی ﷺ همچون دیگران به مرگ طبیعی از دنیا رفته است (هندی، ۱۳۳۸، ج ۳، ص ۳۱-۴۷؛ شلتوت، ۱۳۷۹، ص ۵۲-۶۷؛ برقی، ۱۳۵۳، ج ۸، ص ۳؛ رشید رضا، ۱۹۹۰ م، ج ۳، ص ۲۶۰-۲۶۱).

۵. مفسرانی هم درصدد تفسیری عرفانی از «توفی» و «رفع» حضرت عیسی ﷺ برآمده‌اند؛ برای مثال، از محمدبن موسی واسطی نقل شده که او واژه «متوفیک» را به وفات از امیال و لذایذ نفسانی معنا کرده است (ثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ج ۳، ص ۸۲؛ قشیری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۵-۲۴۶؛ نجوانی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۱۱۱؛ بقلی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۲-۲۶۳).

وجود اختلاف در تفسیر و برداشت متفاوت مفسران از آیات مربوطه، ضرورت بررسی حدیثی مسئله را برای دستیابی به تصویری روشن از فرجام عیسی ﷺ در نگرش اسلامی آشکار می‌کند.

۲. دسته‌بندی روایات ناظر به فرجام زندگی عیسی ﷺ

مفاد و طرق سندی روایات ناظر به فرجام عیسی ﷺ تنوع گسترده‌ای دارند و لازم است که به‌نوعی دسته‌بندی شوند. به‌طور کلی این روایات از حیث محتوا به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱. روایاتی که صرفاً بر «عروج و رجعت» دلالت دارند؛

۲. روایاتی که بر «عدم یقین به قتل عیسی ﷺ» دلالت دارند؛

۳. روایاتی که بر «عدم قتل یا عدم مرگ» دلالت دارند؛

۴. روایاتی که بر «موت عیسی ﷺ» دلالت دارند.

این چهار محتوا، به لحاظ سندشناختی و تعداد راویان نیز قابل تقسیم به روایات متواتر و اخبار آحاد هستند. احادیث متواتر در نزد هر دو مذهب شیعه و سنی معتبرند و از حجیت لازم برخوردارند (ر.ک: صدر، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۹۳؛ حلی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۰۶؛ ابوزهره، بی تا، ص ۱۰۸؛ ابوالنور زهیر، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۳-۱۰۴)؛ اما درباره حجیت خبر واحد معتبری که متعلق آن غیر از احکام فقهی و عملی است، دو نظر وجود دارد:

۱. این اخبار، هم در احکام و تکالیف فقهی و هم در غیر آن حجت‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۸۶-۱۸۸؛ برنجکار و نصرتیان اهور، ۱۳۹۳، ص ۷۸-۷۹)؛

۲. خبر واحد در غیر از احکام فقهی حجیتی ندارد (طباطبائی، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۵۱؛ برنجکار و نصرتیان اهور، ۱۳۹۳، ص ۷۷-۷۹).

اهمیت این اختلاف در نتیجه‌گیری نهایی پژوهش آشکار می‌شود. ما بحث را بر اساس تقسیم‌بندی محتوایی پیش می‌بریم و در ذیل هریک از اقسام، سند و دلالت احادیث موجود را به‌صورت مستقل بررسی خواهیم کرد.

۲-۱. احادیث ناظر به عروج و رجعت عیسی علیه السلام

نخستین دسته، احادیثی هستند که صرفاً بر عروج عیسی علیه السلام در زمانی از زمان‌ها و بازگشت او در آخرالزمان دلالت دارند. لازم به ذکر است که در احادیث برای اشاره به این مضمون، از مشتقات واژگان «رفع، عروج، نزول، هبوط، بعث و...» استفاده شده است و در این تحقیق، دو اصطلاح «عروج و رجعت» به دو معنای یادشده اشاره دارد.

احادیث این دسته به‌دلیل کثرت طرق نقل در منابع شیعه و سنی، به تواتری معنوی در خصوص عروج و رجعت حضرت عیسی علیه السلام رسیده‌اند. در نتیجه، این احادیث در مجموع در معنای یادشده معتبرند.

الف) احادیث شیعه

۱. از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «و چون [قائم] پرچم رسول خدا را برافرازد، سیزده هزار و سیزده فرشته از آسمان بر او فرود آید... و آنان همان فرشتگانی‌اند که... با عیسی علیه السلام بودند، هنگامی که بالا برده شد» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۷).

سندشناسی: راویان حدیث [صدوق (ثقة امامی) از محمد بن حسن بن ولید (ثقة امامی) از محمد صفار (ثقة امامی) از یعقوب بن یزید (ثقة امامی) از ابن ابی عمیر (ثقة امامی) از ابان بن عثمان (ثقة امامی) از ابان بن تغلب (ثقة امامی) از امام صادق علیه السلام] همگی ثقة و امامی‌اند و با نظر به اتصال سندی آن، حدیث یادشده صحیح است (ر.ک: نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۰، ۳۸۹، ۳۸۳، ۳۵۴، ۴۵۰ و ۳۲۶؛ طوسی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۷).

۲. از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «آن هنگام که امیرالمؤمنین علیه السلام از دنیا رفت، حسن بن علی علیه السلام در مسجد کوفه به‌پاخواست... سپس فرمود: ... به خدا در شبی وفات کرد که... عیسی بن مریم در آن عروج نمود» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۵۷).

سندشناسی: راویان حدیث [کلینی (ثقة امامی) از محمد بن یحیی (ثقة امامی) از احمد بن محمد (ثقة امامی) و علی بن محمد (ثقة امامی) از سهل بن زیاد (ثقة امامی) همگی از ابن محبوب (ثقة امامی) از ابی حمزه (ثقة امامی) از

ابی جعفر [ع] جملگی ثقة امامی اند و با نظر به اتصال سندی آن، حدیث یادشده صحیح است (ر.ک: نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۸۱، ۱۱۵، ۱۸۵، ۲۶۰، ۳۵۳ و ۳۷۷؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۹۶).

ب) احادیث اهل سنت

۱. از پیامبر اکرم [ع] نقل شده است: «قسم به آنکه جانم به دست اوست! بهزودی اتفاق خواهد افتاد که عیسی [ع] چون حکم‌دهنده‌ای عادل بر شما نازل می‌شود؛ پس صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد و...» (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۸۹).
سندشناسی: سند حدیث متصل است و راویان حدیث [بخاری (ثقه، حافظ) از قتیبة بن سعید (ثقه) از لیث بن سعید (ثقه) از ابن شهاب (ثقه) از ابن مسیب (از فقیهان بزرگ، تابعی) که شنید از ابی هریره (صحابی) از رسول خدا [ع] در رجال‌شناسی اهل سنت از وثاقت و جایگاه والایی برخوردارند. بنابراین در نهایت درجه اعتبار است (ر.ک: عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۴۱، ۴۵۴، ۴۶۴، ۴۶۸، ۵۰۶ و ۶۸۰).

۲. از پیامبر اکرم [ع] نقل شده است: «قیامت برپا نمی‌شود، مگر آنکه ده نشانه باشد: ... و نزول عیسی فرزند مریم [ع] و...» (طبرانی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۲).

سندشناسی: سند حدیث متصل است و راویان حدیث [طبرانی (ثقه، حافظ) از ابن شعیب (صدوق) از ابن هارون (صدوق) از صدقة بن منصر (صدوق) از ابن ابی عمرو (ثقه) از عمرو حصرمی (مقبول) از واثلة بن اسقع (صحابی)، که شنید از رسول خدا [ع] ثقه یا صدوق اند، مگر عمرو بن عبدالله که مقبول است. بنابراین، حدیث معتبر و حسن است (ر.ک: ابن عماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۳۱۰؛ ابوزرع، ۱۴۰۲ق، ج ۳، ص ۹۱۹؛ ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۸، ص ۳۱۹؛ عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ص ۴۲۴، ۵۷۹ و ۵۹۵؛ برای احادیث مشابه، ر.ک: صدوق، ۱۳۷۶، ص ۲۱۸؛ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۱۸؛ صدوق، ۱۴۱۶ق، ص ۴۲۸؛ عیاشی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۷۵؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۵۸؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۶۶۵؛ بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۴۰۱؛ مسلم، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۹۱۵؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۱۵، ص ۱۵۳؛ طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۴۴۹؛ تعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۸۲؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۱۱۲).

ج) بررسی

با بررسی احادیث یادشده می‌توان نتایج زیر را استنباط کرد:

۱. این احادیث شیعه و سنی همگام با مسیحیان (ر.ک: مرقس ۱۶: ۱۹؛ متی ۲۴: ۳۰) بر عروج و رجعت حضرت عیسی [ع] اتفاق نظر دارند.
۲. این احادیث درباره قتل یا فوت آن حضرت نفیاً و اثباتاً هیچ سخنی نگفته‌اند. بلکه، عدم تصلیب ممکن است برداشتی از عبارت «و صلیب را می‌شکند» باشد (ر.ک: بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۸۹؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۱۵، ص ۱۵۳)؛ باین حال این عبارت تصریحی به عدم تصلیب ندارد.

۳. با توجه به چهارچوب مضمونی این احادیث، این دسته با چهار احتمال مختلف قابل جمع‌اند: الف) قتل عیسی [ع] (نظر اناجیل؛ ب) مرگ طبیعی عیسی [ع]؛ ج) حیات عیسی [ع] و عروج ایشان در حال خواب؛ د) حیات و عروج ایشان در بیداری.

۲-۲. احادیث ناظر به گمان نامتقین یهودیان درباره عیسی^ع

برخی از احادیث مستقیماً در خصوص فرجام مسیح^ع نکته‌گشایی نمی‌کنند؛ بلکه به یک معنا به تصور یهودیان در این باره اشاره دارند و بیان می‌کنند که یهودیان به کشته شدن حضرت عیسی^ع یقین پیدا نکردند و در شک و تردید بودند که آیا عیسی^ع را کشتند یا این اتفاق نیفتاد. احادیث متعددی با عباراتی شبیه به هم بیان شده‌اند؛ بنابراین به نقل دو حدیث که از دیگر احادیث معتبرترند، بسنده می‌کنیم.

الف) احادیث

۱. از ابن عباس نقل شده است که در تفسیر آیه «وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» (نساء: ۱۵۷) گفته است: به یقین آن گونه که گمان می‌کردند، او را نکشتند (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۱۱).

سندشناسی: این حدیث در منابع اهل سنت ذکر شده است. راویان حدیث عبارت‌اند از: ابن ابی حاتم (ثقه، حافظ) از پدرش (ابن ادريس، ثقه) از ابوصالح (مقبول) از معاویه بن صالح (صدوق) از علی بن ابی طلحه (صدوق) از ابن عباس (صحابی). این حدیث به ابن عباس منتهی می‌شود؛ بنابراین موقوف است و از آنجاکه امکان اجتهاد او وجود دارد، قابل استناد نیست (ر.ک: عسقلانی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۴۳۳؛ عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ص ۳۰۸، ۳۰۹، ۴۰۲ و ۵۳۸).

۲. از حسن بصری شنیده شده است که در تفسیر قول خداوند متعال «مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ» (نساء: ۱۵۷)، می‌گفت: نفس آنان از آن قتل مطمئن نبود؛ بلکه گمانی بود از جانب آنان (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۱۱).

سندشناسی: این حدیث در منابع اهل سنت ذکر شده است. راویان آن عبارت‌اند از: ابن ابی حاتم از پدرش از عبدالله بن عمران (صدوق) از ابوداود (طیالسی، ثقه) از ابن ابی الصلت (صدوق) که شنید از حسن بصری (ثقه، تابعی). حدیث یادشده به تابعی منتهی می‌شود؛ پس مقطوع است و از آنجاکه شرایط استناد را ندارد، قابل استدلال نیست (ر.ک: عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۶۰، ۲۵۰، ۲۵۸ و ۳۱۶).

ب) بررسی

با توجه به مفاد این دسته از احادیث می‌توان به نتایج زیر اشاره کرد:

۱. احادیث یادشده تماماً در منابع اهل سنت بیان شده‌اند و تفسیر بخشی از آیه ۱۵۷ سورة مبارکه نساء هستند. از نظر اعتبار سندی نیز چندان وثاقتی نمی‌توان برای آنها قائل شد. در منابع شیعه ظاهراً چنین مضمونی نقل نشده است.
۲. در نگاه نخست، دو معنای کلی محتمل است: عدم قتل به یقین (اخبار از امر خارجی) و عدم یقین به قتل (ناظر به باور یهود).
۳. بر طبق معنای دوم، این احادیث درصدد بیان روایتی از اصل واقعیت نیستند؛ بلکه ناظر به حالت معرفت‌شناختی یهودیان درباره سرنوشت عیسای ناصری هستند. به عبارت دیگر، طبق خوانش دوم، یهودیان پس از اینکه موجبات تصلیب عیسی^ع را فراهم کردند، در نهایت به یقین نرسیدند که آیا تمهیداتشان به نتیجه مطلوب منجر شد یا خیر.
۴. بر طبق خوانش نخست، می‌توان گفت که این روایات لزوماً به معنای تأیید عدم قتل عیسی^ع به صورت مطلق نیست؛ بلکه یک احتمال این است که عیسی^ع «به دست یهودیان» به قتل نرسیده باشد.

۵. با توجه به نتایج ۳ و ۴، احادیث یادشده با احتمالات چهارگانه در باب سرانجام عیسی مسیح ﷺ سازگارند.

۲-۳. احادیث ناظر به «زنده بودن عیسی ﷺ»

برخی احادیث که بیشترین حجم بحث‌ها در خصوص فرجام عیسی ﷺ را به خود اختصاص می‌دهند، ناظر به عدم قتل یا عدم مرگ عیسی ﷺ در هنگام عروج هستند. این دسته از روایات، خود به سه گروه قابل تقسیم‌اند: ۱. بعضی از آنها به‌صراحت می‌گویند که عیسی ﷺ کشته نشد؛ ۲. برخی دیگر به معنایی اعم اشاره دارند و آن عدم مرگ است؛ ۳. در نهایت، برخی احادیث حاوی اشاراتی هستند که می‌توان زنده بودن عیسی ﷺ در هنگام عروج را از آنها استنباط کرد. از این جهت، به‌واسطه این تفاوت‌های مضمونی، احادیث مربوطه را به‌صورت مجزا مورد بحث قرار می‌دهیم.

الف) احادیث عدم قتل

۱. از امام باقر ﷺ نقل شده است: عیسی ﷺ در آن شبی که خداوند او را به‌سوی خود رفع داد، با یاران خود وعده‌ای گذاشت. پس به هنگام غروب گرد هم آمدند؛ درحالی که دوازده مرد بودند. آنها را به خانه‌ای داخل کرد؛ آن‌گاه از چشمه‌ای که در گوشه خانه بود، سر از آب برون آورد و گفت: خداوند بر من وحی فرمود که همانا او الساعه مرا به‌سوی خود بالا خواهد برد و مرا از یهود پاک نگاه می‌دارد؛ پس کدامین شما حاضر است که شبحی از من بر او افتد و کشته شده، بر صلیب برود تا با من هم‌رتبه شود؟ جوانی از آنان گفت: من حاضر، ای روح‌الله! عیسی ﷺ گفت: تو همان هستی... بعد از آن، خداوند عیسی ﷺ را از گوشه خانه به‌سوی خویش رفع داد... آن جوان... را دستگیر کردند. آن جوان کشته شد و بر صلیب رفت (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰۳).

سندشناسی: این حدیث با دو سند متفاوت در منابع شیعه و سنی ذکر شده است. طریق شیعی بدین قرار است: علی‌بن‌ابراهیم (ثقه، امامی) از پدرش (ثقه، امامی) از ابن‌ابی‌عمیر از جمیل‌بن‌صالح (ثقه، امامی) از حرمان‌بن‌اعین (ثقه، امامی) از امام باقر ﷺ. تمامی راویان متصل‌اند و در منابع رجالی شیعه، ثقه و امامی قلمداد شده‌اند؛ در نتیجه صحیح است (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۶، ۱۲۷ و ۲۶۰؛ طوسی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۴۱۲).

سندشناسی منابع اهل سنت: طبری از ابوسائب (ثقه) از ابومعویه (ثقه) از اعمش (ثقه، تابعی) از منهال (صدوق، تابعی) از سعیدبن جبیر (ثقه، تابعی) از ابن عباس (طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۲۲، ص ۶۲۲). این حدیث موقوف محسوب می‌شود و چون اخبار از گذشته است، اجتهاد در آن راه ندارد. همچنین راویان آن ثقه‌اند و در سند نیز حذف راوی صورت نگرفته است. بنابراین اگر اثبات شود که ابن عباس از اهل کتاب نقل خبر نمی‌کرده است، این حدیث معتبر خواهد بود (عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۳۴، ۲۴۵، ۲۵۴، ۴۷۵ و ۵۴۷).

۲. فضال از امام رضا ﷺ نقل کرده است: «...هنگامی که یهودیان تصمیم به کشتن عیسی گرفتند، خدا را به حق ما قسم داد. پس، از کشته شدن نجات یافت و خدا او را به‌سوی خود رفعت داد» (راوندی، بی‌تا، ص ۱۰۵).

سندشناسی: این حدیث در منابع شیعه ذکر شده است. سند حدیث: راوندی (ثقه، امامی) از ابن کمح (ثقه، امامی) از دوریستی (ثقه، امامی) از مفید (ثقه، امامی) از صدوق از ابن بکران نقاش (مجهول) از ابن محمد کوفی (ثقه، غیر امامی)

از علی بن حسن بن فضال (ثقه، غیر امامی) از پدرش (ثقه، غیر امامی) از امام رضا^ع. از ابن بکران توصیفی یافت نشده است. بنابراین حدیث را باید ضعیف دانست (ر.ک: خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۵؛ افتدی، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۵۰۲؛ طوسی، ۱۳۷۳، ص ۴۱۹؛ نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۳۴، ۹۴، ۲۵۷ و ۳۹۹).

۳. عبدالصمد بن معقل از وهب شنید که گفت: همانا هنگامی که خداوند عیسی بن مریم^ع را آگاه کرد که از دنیا می رود، از مرگ به جزع و اضطراب افتاد... چون صبح شد... پیش از آنکه یهود به سراغ عیسی^ع بروند، امر بر آنان مشتبه شد و فرد مشتبه را گرفتند و بستند؛ تا اینکه او را بر چوبه‌ای که می‌خواستند مصلوبش کنند، آویختند. پس خداوند عیسی^ع را به نزد خود بالا برد و یهودیان آن را که برایشان مشتبه شد، کشتند (طبری، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۶۵۱). **سندشناسی:** این حدیث در منابع اهل سنت ذکر شده است. راویان این حدیث عبارت‌اند از: طبری (ثقه، حافظ) از مثنی (مجهول) از اسحاق (طاحونی، صدوق) از اسماعیل بن عبدالکریم (صدوق) از عبدالصمد بن معقل (صدوق) از وهب (ثقه، تابعی). سند یادشده مقطوع است و علاوه بر آن، در سند حدیث فردی مجهول وجود دارد؛ در نتیجه قابل استناد نیست (ر.ک: عسقلانی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۱۰۰؛ جونی، ۱۴۳۳، ج ۳، ص ۱۰۳؛ و ج ۱، ص ۲۱۹؛ عسقلانی، ۱۴۰۶، ص ۱۰۸، ۳۵۶ و ۵۸۵).

۴. از ابن عباس نقل شده است: ... یهودیان متفق شدند تا عیسی^ع را به قتل برسانند... در این هنگام خداوند جبرئیل را مأمور کرد تا عیسی^ع را وارد منفذی کند که روزنه‌ای در سقف داشت و عیسی^ع از همان روزنه به آسمان بالا رفت. در همین حین یهود، رئیس یهودیان، به یکی از یارانش که به او طیطانوس می‌گفتند، دستور داد تا وارد منفذ شود و عیسی^ع را به قتل برساند. هنگامی که طیطانوس وارد منفذ شد، عیسی^ع را نیافت! ... در این هنگام، خداوند متعال طیطانوس را به ظاهر عیسی^ع درآورد. هنگامی که طیطانوس از منفذ خارج شد، یهودیان گمان کردند که او عیسی^ع است. پس او را به اشتباه به قتل رساندند و بر صلیب بردند (تعلبی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۴۰۹).

سندشناسی: این حدیث در منابع اهل سنت ذکر شده است. راویان آن عبارت‌اند از: تعلبی (ثقه، حافظ) از کلبی (متهم به کذب) از ابی صالح (ثقه) از ابن عباس. حدیث فوق موقوف و سند آن به دلیل راوی بودن کلبی، دارای ضعف است (ر.ک: ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۷، ص ۴۳۵؛ عسقلانی، ۱۴۰۶، ص ۲۰۳ و ۴۷۹؛ برای احادیث مشابه، ر.ک: صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۱۹؛ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۲۴؛ طبری، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۴۴۷ و ۷، ص ۶۵۳).

(ب) احادیث عدم مرگ

۱. ابوبصیر از امام باقر^ع روایت کرده است: «در صاحب این امر چهار سنت از چهار پیامبر وجود دارد...؛ اما از عیسی آن است که می‌گویند مرده است و حال آنکه نمرده است» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۲۶).

سندشناسی: این حدیث در منابع شیعه ذکر شده است. راویان حدیث عبارت‌اند از: صدوق از پدرش (ثقه، امامی) و از ابن ولید از عبدالله حمیری (ثقه، امامی) از محمد بن عیسی (ثقه، امامی) از سلیمان بن داود (ثقه، غیر امامی) از ابی بصیر (ثقه، امامی) از امام باقر^ع. با توجه به اینکه سلیمان بن داود غیر امامی است، بنابراین حدیث موثق خواهد بود (ر.ک: نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۱۸۴، ۲۱۹، ۲۶۱، ۳۳۳ و ۴۴۱).

۲. فضال از امام رضا^ع نقل کرده است: «... او (عیسی) زنده به سوی آسمان برده شد و در بین زمین و آسمان قبض روح گردید؛ سپس به آسمان برده و روحش به او برگردانده شد... (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۱۵).

سندشناسی: این حدیث در منابع شیعه ذکر شده است. راویان حدیث عبارتند از: صدوق از ابن اسحاق طالقانی (ثقه، امامی) از ابن محمد کوفی از علی بن حسن بن فضال از پدرش از امام رضا^ع. به جهت وجود راویان غیر امامی، حدیث یادشده موثق تلقی می شود (ر.ک: نمازی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۳۵۹).

۳. از ربیع درباره فرموده خداوند متعال «إِنِّي مُتَوَفِّيكَ» (آل عمران: ۵۵) نقل شده است که گفت: مراد، وفات در خواب است و خداوند عیسی^ع را درحالی که خواب بود، رفع داد. حسن بصری می گوید: رسول خدا به یهود فرمود: همانا عیسی^ع نمرده است؛ بلکه او پیش از روز قیامت به سوی شما باز خواهد گشت (طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۴۴۸).

سندشناسی: این حدیث در منابع اهل سنت ذکر شده است. راویان آن بدین ترتیباند: طبری از مثنی از اسحاق از ابن ابی جعفر (صدوق) از پدرش (صدوق) از ربیع (صدوق، تابعی). بخش نخست حدیث یادشده مقطوع محسوب می شود و قابل استناد نیست و بخش دوم از مراتب پایین حدیث مرسل است (صالح، ۱۴۲۸ق، ص ۱۶۷). علاوه بر این، در سند آن فردی مجهول قرار دارد. بنابراین سند دارای ضعف است (ر.ک: عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۰۵، ۲۹۸ و ۶۲۹؛ برای احادیث مشابه، ر.ک: صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۲۷ و ج ۲، ص ۳۵۴؛ جزائری، ۱۴۰۴ق، ص ۶۰؛ صنعانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۷۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۰۸).

ج) احادیث استنباطی

۱. مفضل بن عمر می گوید: ... امام صادق^ع فرمودند: ... آیا نمی دانی مریم^ع را جز عیسی^ع کسی غسل نداده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۵۹)؟!

سندشناسی: این حدیث در منابع شیعه ذکر شده است. سند آن بدین ترتیب است: کلینی از محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی (ثقه، امامی) از ابن ابی نصر بزنطی (ثقه، از اصحاب اجماع) عبدالرحمن بن سالم (ثقه، امامی) از مفضل بن عمر (ثقه، امامی) از امام صادق^ع. در وثاقت عبدالرحمن و مفضل اختلاف وجود دارد؛ اما کسانی از این دو نقل کرده اند که جز از ثقه نقل نمی کنند (ر.ک: طوسی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۴؛ نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۲۶؛ شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۹). در نتیجه می توان حدیث یادشده را صحیح دانست (ر.ک: نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۷۵ و ۸۱).

۲. از ابن عباس درباره تفسیر آیه «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» (نساء: ۱۵۹) نقل شده است که گفت: مراد پیش از موت عیسی بن مریم^ع است (طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۶۶۴).

سندشناسی: این حدیث در منابع اهل سنت ذکر شده است. راویان آن عبارتند از: طبری از ابن بشار (ثقه) از عبدالرحمن (العنبری، ثقه) از سفیان (سفیان ثوری، ثقه) از ابی حصین (ثقه) از سعید بن جبیر از ابن عباس. این روایت موقوف است و از آنجا که یک حدیث تفسیری صرف است، ممکن است بر اساس اجتهاد شخص ابن عباس بیان شده باشد. پس قابل استناد نخواهد بود (ر.ک: عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۴۴، ۳۵۱ و ۴۶۹).

(د) بررسی

از مفاد احادیث یادشده می‌توان نتایج زیر را استنباط کرد:

۱. برخی از این احادیث صرفاً عدم قتل را مطرح می‌کنند که می‌تواند با مرگ عیسی علیه السلام سازگار باشد؛ برخی بر عدم مرگ حضرت دلالت دارند که به طریق اولی نافی قتل وی نیز هست؛ و برخی با استنباط‌هایی، چه‌بسا ناظر به حیات حضرت عیسی علیه السلام در هنگام عروج باشند.

۲. آنچه از این گروه از احادیث به‌طور کلی به‌دست می‌آید، عدم قتل / مرگ حضرت عیسی علیه السلام در هنگام عروج است.

۳. از نظر سندشناختی، تنها چهار حدیث از میان احادیث این دسته معتبرند: حدیث الف ۱، ب ۱، ج ۱ و ج ۲.

۴. حدیث ب ۲ به‌نحوی بین دو قول مرگ و عدم مرگ عیسی علیه السلام جمع می‌کند؛ بدین صورت که عیسی علیه السلام در هنگام عروج زنده بود؛ اما در مسیر، مرگ بر او عارض شد و سپس باز به زندگی بازگشت.

۵. حدیث ب ۳ مراد از توفای عیسی علیه السلام را توفای در هنگام خواب می‌داند، نه توفای به‌معنای قبض روح کامل، که مترادف با مرگ است (حدیث دارای مشکل سندی است).

۶ احادیث ج ۱ و ج ۲ را می‌توان با واسطه، مشیر به حیات عیسی علیه السلام در هنگام عروج دانست؛ جز آنکه ج ۱ با فرض مرگ / قتل عیسی علیه السلام و سپس زنده شدنش برای غسل مریم علیها السلام نیز سازگار است.

۲-۴. روایات ناظر به موت عیسی علیه السلام

چالش‌برانگیزترین احادیث آن دسته‌ای هستند که به مرگ عیسی علیه السلام پیش از عروج تصریح دارند و بدین واسطه، با باور مرسوم مسلمانان که حاکی از عدم قتل / مرگ عیسی علیه السلام است، سازگار نیستند.

الف) احادیث مرتبط

۱. از ابن عباس در تفسیر آیه «إِنِّي مُتَوَفِّيكَ» (آل عمران: ۵۵) نقل شده است: مراد این است که من تو را میراندم (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۶۶۱).

سندشناسی: ر.ک: سند روایت اول از دسته دوم احادیث.

۲. از وهب بن منبه نقل شده است که گفت: عیسی بن مریم علیه السلام سه ساعت از روز را وفات یافت تا هنگامی که خداوند او را به‌سوی خود بالا برد و نصرانیان گمان می‌کنند که خداوند عیسی علیه السلام را هفت ساعت از روز میراند؛ سپس او را زنده کرد (حاکم نیشابوری، ۱۴۳۵ق، ج ۵، ص ۸۹).

سندشناسی: این حدیث در منابع اهل سنت ذکر شده است. سند آن بدین ترتیب است: حاکم نیشابوری از حسن بن محمد اسفراینی (ثقه) از ابن براء (ثقه) از ابن ادریس (متروک الحدیث) از پدرش (ضعیف) از وهب. علاوه بر ضعف سندی، حدیث یادشده مقطوع است. در نتیجه قابل استناد نیست (ر.ک: سمعانی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۸۹؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۹۶؛ ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۶۶۸؛ عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ص ۹۷).

۳. از کعب الاحبار نقل شده است که او گفت: «متوفیک» یعنی به تو مرگ را می‌چشایم و سپس تو را بالا می‌بریم. از وهب نقل شده است: خداوند سه روز عیسی ﷺ را میراند؛ سپس او را برانگیخت و بالا برد (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۷، ص ۴۷۰).

سندشناسی: این حدیث در منابع اهل سنت ذکر شده است. سند آن بدین ترتیب است: ابن عساکر (ثقه، حافظ) از اسحاق (مجهول) از ادريس از وهب از کعب (ثقه). در میان راویان سند یادشده، اسحاق مجهول است و ادريس بن سنان ضعیف، و کعب الاحبار به روایت اسرائیلیات شهرت دارد (صالح، ۱۴۲۸ق، ص ۲۰۹). علاوه بر این، حدیث فوق مقطوع است و قابل استناد نیست (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۴۷۵؛ عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ص ۴۶۱).

ب) بررسی

از احادیث یادشده می‌توان نتایج زیر را استنباط کرد:

۱. همه احادیث این دسته، اولاً فقط در منابع اهل سنت آمده‌اند؛ ثانیاً مشکل سندی دارند.
۲. حدیث نخست تصریح می‌کند که حضرت عیسی ﷺ مرگ را تجربه کرده است؛ اما از بیان اینکه این امر چگونه و در چه شرایطی اتفاق افتاده، ساکت است. این حدیث با ظاهر گفته ابن عباس در دسته سوم (ج ۲) مغایرت دارد.
۳. ظاهراً مراد از «توفی» در حدیث دوم، با توجه به اشاره‌ای که به باور نصرانیان دارد، مرگ است. باین‌همه، آنچه در این حدیث در خصوص «فوت عیسی ﷺ» به مدت هفت ساعت» به نصرانیان نسبت داده شده، نه در انجیل آمده و نه باور عموم مسیحیان است. همچنین درباره اینکه این مرگ چگونه و در چه زمان واقع شده، ساکت است؛ اگرچه می‌توان با کسری از احتمال استنباط کرد که ناظر به باور مسیحیان در خصوص تصلیب است.
۴. در حدیث سوم تصریح شده است که حضرت عیسی ﷺ مژه مرگ را چشید و سپس به نزد خدا بالا رفت. در ادامه نیز نقل قولی از وهب بن منبه نقل شده است که خداوند حضرت عیسی ﷺ را به مدت سه روز میراند و سپس به نزد خود عروج داد که با باور مسیحیان سازگار است. البته با آنچه در حدیث پیشین از وهب نقل شد، مغایرت دارد.

نتیجه‌گیری

مسئله فرجام زندگی حضرت عیسی ﷺ در مسیحیت حائز اهمیت بسیار است و در قرآن نیز آیاتی به این مسئله اشاره دارند. بیشتر مفسران مسلمان باور مسیحیان به تصلیب عیسی ﷺ را مخالف با متن قرآن می‌دانند و قائل‌اند به اینکه عیسی ﷺ کشته نشد و در حالی به آسمان عروج کرد که همچنان در قید حیات بود و در موعد مقرر دوباره باز خواهد گشت. در این میان، در روایات اسلامی نیز با موارد متعددی مواجهیم که به فرجام زندگی عیسی ﷺ پرداخته‌اند؛ اما بین آنها ناسازگاری وجود دارد و

۱. مرگ و عروج؛ ۲. قتل و عروج؛ ۳. حیات، خواب و عروج؛ ۴. حیات، بیداری و عروج عیسی ﷺ از آنها قابل استنباط است.

در منابع حدیثی شیعه، تنها به عروج و رجعت (دسته اول) و عدم قتل / مرگ حضرت عیسی ﷺ (دسته سوم) اشاره شده است و مفادی ناظر به تردید یهود (دسته دوم) یا مرگ پیش از عروج (دسته چهارم) وجود ندارد. از میان موارد

موجود نیز احادیث مربوط به عروج و رجعت عیسی علیه السلام متواتر معنوی است و احادیث ناظر به عدم مرگ / قتل، اخبار آحادی هستند که از بین آن تنها چهار حدیث (الف، ا، ب، ب، ج ۱) از اعتبار سندی برخوردارند. در مجموع می‌توان گفت که در احادیث شیعه، عروج و رجعت عیسی علیه السلام مسلم است و چنانچه به حجیت خبر واحد در غیر از احکام فقهی معتقد باشیم، می‌توانیم بگوییم که طبق این روایات، عیسی علیه السلام کشته نشد؛ بلکه درحالی که زنده و هوشیار بود، خداوند او را به میان آسمان و زمین بالا برد و در آن بین، روح آن حضرت قبض شد؛ سپس به آسمان بالا برده شد و در آنجا روح به جسم بازگشت. بعد از این و آن هنگام که حضرت مریم علیها السلام از دنیا رفت، عیسی علیه السلام آمد و مادر خود را غسل داد؛ سپس مسیح علیه السلام بار دیگر در موعد مقرر از آسمان نزول خواهد کرد.

اما روایات اهل سنت نسبت به روایات شیعی تنوع بیشتری دارند و هر چهار دسته را شامل می‌شوند و از این جهت، اگر صرفاً نظر به مفاد احادیث داشته باشیم، جمع بین آنها بسیار دشوار می‌نماید. اشاره برخی از این احادیث، که معنای «توفی» در آیه مربوطه را نه مرگ، بلکه خواب می‌دانند نیز جالب توجه است؛ اما اگر بخواهیم اعتبار سندی را نیز مدنظر قرار دهیم، هیچ حدیث مرفوع متصل و صحیحی (بر طبق اصطلاح‌شناسی اهل تسنن) در منابع اهل تسنن وجود ندارد، مگر آنچه در دسته اول بیان شده است. بنابراین تمام آنچه در سه دسته دیگر ذکر شده، احادیث مرسل، موقوف یا مقطوع است. البته راویان حدیث دسته سوم (الف ۱) از ابن عباس، ثقه‌اند و احتمال اجتهاد وی نیز داده نمی‌شود. بنابراین اگر خبر موقوف را قابل استناد و خبر واحد را در تفسیر آیات غیر فقهی معتبر بدانیم، مضمون عروج و رجعت و عدم موت عیسی علیه السلام مفادی معتبر و قابل استناد در منابع حدیثی اهل سنت هستند. نتیجه آنکه با بررسی سندساختی و دلالی احادیث اسلامی، آنچه به تواتر قابل اثبات است، تنها عروج و رجعت حضرت عیسی علیه السلام است و جز این نمی‌توان مضمون مستند و یقین‌آوری را از احادیث یادشده استنباط کرد.

منابع

قرآن کریم.

کتاب مقدس.

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق). تفسیر ابن ابی حاتم. ریاض: مکتبه نزار مصطفى الباز.
- ابن الصلاح، عثمان بن عبدالرحمن بن الشهرزیری (۱۴۰۶ق). علوم الحديث. دمشق: دار الفكر.
- ابن حبان، محمد (۱۳۹۳). الثقات. حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانية.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق). مسند احمد بن حنبل. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ق). الطبقات الكبرى. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن عساکر، علی بن الحسن (۱۴۱۵ق). تاریخ دمشق. بیروت: دار الفكر.
- ابن عماد، عبدالحی (۱۴۰۶ق). شذرات الذهب. دمشق: دار ابن کثیر
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۳۷۶). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابوالنور زهیر، محمد (بی تا). اصول الفقه. قاهره: المکتبه/الازهریه للتراث.
- ابوزرع، عبيدالله (۱۴۰۲ق). الضعفاء. مدینه: عمادة البحث العلمی بالجامعة الاسلامیة.
- ابوزهره، محمد (بی تا). اصول الفقه. تهران: دار الفكر العربی.
- ابوزید، نصر حامد (۱۳۹۵). نوسازی، تحریر و تأویل. ترجمه محسن آرمن. تهران: نی.
- افندی، عبدالله (۱۴۰۱ق). ریاض العلماء و حیاض الفضلاء. قم: خيام.
- اکرمی، غلامرضا (۱۳۹۸). حضرت عیسیؑ در روایت فریقین و مقایسه آن با روایات عهد جدید. پایان نامه دکتری. رشته علوم قرآن و حدیث. دانشکده الهیات. دانشگاه مازندران.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰ق). صحیح البخاری. قاهره: جمهوریة مصر العربیة، وزارة الاوقاف.
- برقی، ابوالفضل (۱۳۵۳). تابشی از قرآن. تهران: مسجد گنر وزیر دفتر.
- برنجکار، رضا و نصرتیان اهور، مهدی (۱۳۹۳). اعتبار ظن در اعتقادات/اندیشه نوین دینی، ۱۰ (۳۹)، ۶۷-۸۲.
- بقلی، روزبهان (۱۳۸۸). عرایس البیان فی حقایق القرآن. تهران: مولی.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق). الکشف و البیان. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جرجانی، حسین بن حسن (۱۳۳۷). تفسیر گازر (جلاء الازهان و جلاء الاحزان). بی جا: بی نا.
- جزائری، نعمت الله (۱۴۰۴ق). النور المبین فی قصص الانبیاء و المرسلین. قم: مکتبه آیت الله المرعشی.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۳۵ق). مستدرک علی الصحیحین. بیروت: دار التأصیل.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۶ق). مبادئ الوصول الى علم الاصول. بیروت: دار الاضواء.
- حمیدیان پور، هاشم (۱۴۳۸ق). مسأله رفع عیسیؑ فی الاسلام و المسیحیة. پایان نامه کارشناسی ارشد. گروه تفسیر و علوم قرآن. جامعة المصطفی العالمیه.
- جوینی، حجازی (۱۴۳۳ق). نثر النبیل بمعجم الرجال. مصر: دار ابن عباس.
- خازن، علاءالدین علی بن محمد (۱۴۱۵ق). لباب تأویل فی معانی التنزیل. بیروت: دار الکتب العلمیه.

- خالدی، صلاح (۱۴۲۸ق). القرآن ونقص مطاعن الربہان. دمشق: دار القلم.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق). تاریخ بغداد و ذویہ. بیروت: دار الکتب العلمیہ.
- خوانساری، محمداقر (۱۳۹۰). روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات. قم: اسماعیلیان.
- دروزہ، محمد عزت (۱۳۸۳). التفسیر الحدیث. قاہرہ: دار احیاء الکتب العربیہ.
- دہلوی، عبدالحق (۱۴۲۶ق). مقدمہ فی اصول الحدیث. بیروت: دار ابن کثیر.
- ذہبی، شمس الدین (۱۴۰۵ق). سیر اعلام النبلاء. بیروت: الرسالة.
- ذہبی، شمس الدین (۱۳۸۲). میزان الاعتدال. بیروت: دار المعرفة للطباعة و النشر.
- راوندی، قطب الدین (بی تا). قصص الانبیاء. قاہرہ: مجمع البحوث الاسلامیہ.
- رشید رضا، محمد (۱۹۹۰م). تفسیر القرآن الکریم (تفسیر المنار). قاہرہ: الہیئۃ المصریۃ العامۃ للکتاب.
- رضوی، مدر حسین (۱۳۹۵). بررسی بازگشت مسیح علیہ السلام از دیدگاه عہد جدید و منابع شیعی. پایان نامہ کارشناسی ارشد. رشتہ ادیان ابراہیمی. مدرسہ تاریخ و ادیان. جامعہ المصطفی العالمیہ.
- سمعانی، عبدالکریم (۱۳۸۲). الانساب. حیدرآباد: مجلس دائرۃ المعارف العثمانیہ.
- سمرقندی، ابولث (بی تا). تفسیر السمرقندی. بیروت: دار الفکر.
- سید قطب، ابراہیم (۱۴۱۲ق). فی ظلال القرآن. بیروت - قاہرہ: دار الشروق.
- سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۰۳ق). طبقات الحفاظ. بیروت: دار الکتب العلمیہ.
- شیری زنجانی، محمدجواد (۱۴۰۲). استناد در روش شناخت رجال اسناد. قم: مرکز فقهی امام محمدباقر علیہ السلام.
- ثلثوت، محمود (۱۳۷۹). الفتاوی دراسة لمشکلات المسلم المعاصر فی حیاته الیومیۃ و العامۃ. قاہرہ: دار القلم.
- شنقیطی، محمدامین بن محمد (بی تا). اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن. بیروت: عالم الکتب.
- شہید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۹ق). ذکر الشیعۃ فی احکام الشریعہ. قم: موسسۃ آل البیت علیہم السلام.
- شہید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۰۸ق). شرح البدایۃ فی علم الدرایۃ. قم: محلاتی.
- صالح، صبحی (۱۴۲۸ق). علوم الحدیث. قم: ذوی القربی.
- صدر، محمدباقر (۱۴۰۶ق). دروس فی علم الاصول. بیروت: دار الکتب اللبنانی.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵). کمال الدین و تمام النعمہ. تہران: اسلامیہ.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶). الأمالی. تہران: کتابچی.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۶ق). التوحید. قم: جامعۃ المدرسین فی الحوزۃ العلمیۃ و موسسۃ النشر الاسلامی.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۴ق). عیون اخبار الرضا علیہ السلام. بیروت: موسسۃ الاعلمی للمطبوعات.
- صنعانی، عبدالرزاق (۱۴۱۱ق). تفسیر عبدالرزاق صنعانی. بیروت: دار المعرفہ.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (بی تا). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: اسماعیلیان.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۹ق). مسند الشامیین. بیروت: موسسۃ الرسالة.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۲ق). جامع البیان عن تأویل آی القرآن. قاہرہ: ہجر.
- طحان، محمود (۱۴۱۵ق). تیسیر مصطلح الحدیث. اسکندریہ: مرکز الہدی للدراسات.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۳). *اختیار معرفة الرجال*. قم: آل البيت.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳). *رجال الطوسی*. قم: دار المدرسين.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق). *الفهرست*. قم: مؤسسه نشر الفقاهه.

عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۰۶ق). *تقریب التهذیب*. سوریه: دار الرشید.

عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۹۰). *لسان المیزان*. بیروت: مؤسسه علمی للمطبوعات.

علوی نژاد، زینب (۱۳۹۲). *تفسیر روایی داستان حضرت عیسی*. پایان نامه کارشناسی ارشد. رشته تفسیر و قرآن کریم. دانشکده الهیات. دانشگاه قم.

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۹). *تفسیر العیاشی*. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.

فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۸ق). *مدخل التفسیر*. قم: مرکز فقه الائمه الاطهار.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فیض کاشانی، محمد بن مرتضی بن محمود (۱۴۱۶ق). *التفسیر الصافی*. تهران: مکتبه الصدر.

قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۸۴). *الجامع لأحكام القرآن*. قاهره: دار الکتب المصریه.

قسیری، عبدالکریم بن هوزان (بی تا). *لطائف و الاشارات*. قاهره: هیئته المصریه العامه للکتاب.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). *تفسیر القمی*. قم: دار الکتب.

قیسی، مکی بن ابی طالب (۱۴۲۹ق). *الهدایه الی بلوغ النهایه فی علم القرآن و تفسیره*. شارقه: مجموعه بحوث کتاب و السنه کتبه الشریعه و الدراسات الاسلامیه.

کاشانی، ملافتح الله (۱۳۳۶). *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*. تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

گلپایگانی، محسن و گودرزوند عارفه (۱۳۹۳). *تصلیب و مرگ عیسی از نگاه مفسران اسلامی*. پژوهش های ادیان، ۲(۴)، ۷۱-۸۸.

مامقانی، عبدالله (۱۴۲۸ق). *مقیاس الهدایه فی علم الدراریه*. قم: دلیل ما.

محمدمدی مبارز، حسین، دابه، اصغر و مدرس زاده، عبدالرضا (۱۴۰۱). *تفسیر تثلیث، تصلیب، عروج و رجعت عیسی در ادب فارسی*.

عرفان اسلامی، ۱۹(۷۳)، ۱۰۵-۱۲۹.

مسلم، ابن حجاج (۱۴۱۲ق). *صحیح مسلم*. قاهره: دار الحدیث.

نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۸ق). *رجال النجاشی*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

نخجوانی، نعمه الله بن محمود (۱۴۱۹ق). *الفواتح الإلهیه والمفاتیح الغیبیه الموضحة للکلم القرآنیة والحکم الفرقانیة*. غوریة مصر: دار

رکابی للنشر.

نمازی، علی (۱۴۱۴ق). *مستدرکات علم رجال الحدیث*. تهران: فرزند مؤلف.

هندی، احمدخان (۱۳۳۸). *تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان*. ترجمه محمدتقی فخر داعی. تهران: صبح.

هوشنگی، لیلا (۱۳۸۷). *بررسی دو رویکرد اساسی در حوزه مطالعات اسلامی درباره گزارش قرآنی از عیسی*. تحقیقات فلسفی -

کلامی، ۴(۹)، ۱۷۹-۱۹۴.

Holy Quran.

Holy Bible.

Abu Zayd, N. H. (2016). *Modernization, Prohibition and Interpretation*. Translated by M. Armin. Tehran: Ni.

Abu Zuhrah, M. (No date). *Principles of Jurisprudence*. Tehran: Dar Al-Fikr Al-Arabi.

Abu Zur'ah, U. (1981). *The Weak Narrators*. Medina: Research Department of Islamic University.

Abul-Futooh Razi, H. b. A. (1997). *Garden of Souls and Spirit of Souls in Quran Interpretation*. Mashhad: Astan Quds Razavi.

Abul-Nour Zahir, M. (No date). *Principles of Jurisprudence*. Cairo: Al-Azhar Heritage Library.

Afandi, A. (1980). *Gardens of Scholars and Meadows of Virtue*. Qom: Khayam.

Akrami, G. R. (2019). *Prophet Jesus in the Narratives of Both Parties and Comparison with New Testament Narratives*. PhD Thesis. Department of Quran and Hadith Sciences. Faculty of Theology. University of Mazandaran.

Alavi-Najad, Z. (2013). *Narrative Interpretation of Prophet Jesus' Story*. Master's Thesis. Department of Quran Interpretation. Faculty of Theology. University of Qom.

Asqalani, A. b. A. (1986). *Approximation of Refinement*. Syria: Dar Al-Rashid.

Asqalani, A. b. A. (2011). *The Tongue of the Balance*. Beirut: Al-Ilmiyyah Foundation for Publications.

Ayashi, M. b. M. (2010). *Ayashi's Interpretation*. Tehran: Islamic Scientific Library.

Baqli, R. (2009). *The Brides of Elucidation in Quranic Realities*. Tehran: Moli.

Barnjkar, R., & Nasrati Ahour, M. (2014). *The Authority of Opinion in Beliefs*. *Modern Religious Thought*, 10(39), 67-82.

Boroujerdi, A. (1974). *A Glimpse of the Quran*. Tehran: Vazir Office Mosque.

Bukhari, M. b. I. (1989). *Sahih Bukhari*. Cairo: Egyptian Ministry of Religious Endowments.

Daroze, M. I. (2004). *Modern Interpretation*. Cairo: Dar Ihya Al-Kutub Al-Arabiyyah.

Dehlawi, A. H. (2005). *Introduction to the Principles of Hadith*. Beirut: Dar Ibn Kathir.

Dhahabi, S. (1985). *Biographies of Noble Figures*. Beirut: Al-Risalah.

Dhahabi, S. (2003). *The Balance of Justice*. Beirut: Dar Al-Ma'rifah for Printing and Publishing.

Fakhr Razi, M. b. O. (1999). *The Great Interpretation*. Beirut: Dar Ih

Fazel Lankarani, M. (2007). *Introduction to Interpretation*. Qom: Center for the Jurisprudence of the Pure Imams.

Hakim Nishapuri, M. b. A. (2014). *Supplement to the Two Authentic Collections*. Beirut: Dar Al-Tas'il.

Hemidianpour, H. (2017). *The Issue of Jesus' Ascension in Islam and Christianity*. Master's Thesis. Department of Quran Interpretation and Sciences. Al-Mustafa International University.

Hilli, H. b. Y. (1986). *The Beginnings of Access to the Science of Principles*. Beirut: Dar Al-Adwa.

Ibn Abi Hatim, A. b. M. (1998). *Ibn Abi Hatim's Interpretation*. Riyadh: Nizar Mustafa Al-Baz Publishing House.

Ibn al-Salah, U. b. A. b. al-Shahriziri (1986). *Sciences of Hadith*. Damascus: Dar Al-Fikr.

Ibn Asakir, A. b. al-H. (1994). *History of Damascus*. Beirut: Dar Al-Fikr.

- Ibn Hanbal, A. b. M. (1995). Musnad Ahmad ibn Hanbal. Beirut: Al-Risalah Foundation.
- Ibn Hibban, M. (2014). The Reliable Ones. Hyderabad: Da'irat al-Ma'arif al-Uthmaniyyah.
- Ibn Imad, A. H. (1986). Golden Fragments. Damascus: Dar Ibn Kathir.
- Ibn Sa'd, M. (1989). The Great Classes. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyah.
- Jawini, H. (2012). The Arrow's Target in the Dictionary of Men. Egypt: Ibn Abbas Publishing House.
- Jazairi, N. (1983). The Illuminating Light in the Stories of Prophets and Messengers. Qom: Mar'ashi Library.
- Jorjani, H. b. H. (1958). Gazar Interpretation (Illumination of Minds and Illumination of Sorrows). No place: No publisher.
- Khalidi, S. (2007). The Quran and Refutation of Monks' Objections. Damascus: Dar Al-Qalam.
- Khansari, M. B. (2011). Gardens of Paradise Regarding the Lives of Scholars and Sayyids. Qom: Ismailian.
- Khatib Baghdadi, A. b. A. (1996). History of Baghdad and Its Appendices. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyah.
- Khazen, A. b. M. (1994). The Essence of Interpretation in the Meanings of Revelation. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyah.
- Rashid Rida, M. (1990). Interpretation of the Holy Quran (Al-Manar Interpretation). Cairo: Egyptian General Book Organization.
- Rawandi, Q. (No date). Stories of the Prophets. Cairo: Islamic Research Assembly.
- Rizvi, M. H. (2016). Study of Jesus' Return from the Perspective of New Testament and Shi'a Sources. Master's Thesis. Department of Abrahamic Religions. School of History and Religions. Al-Mustafa International University.
- Sadr, M. B. (1986). Lessons in the Science of Principles. Beirut: Lebanese Book House.
- Saduq, M. b. A. (1995). The Lights of Wisdom Regarding Al-Rida's Traditions. Beirut: Al-Alemi Foundation for Publications.
- Saduq, M. b. A. (1997). Al-Amali. Tehran: Ketabchi.
- Saduq, M. b. A. (2016). Perfection of Faith and Complete Blessings. Tehran: Islamic Publishing House.
- Saleh, S. (2007). Sciences of Hadith. Qom: Dhawi al-Qurba.
- Sam'ani, A. K. (2003). Genealogies. Hyderabad: Da'irat al-Ma'arif al-Uthmaniyyah.
- Samarqandi, A. L. (No date). Samarqandi's Interpretation. Beirut: Dar Al-Fikr.
- San'ani, A. R. (1990). San'ani's Interpretation. Beirut: Dar Al-Ma'rifah.
- Sayyid Qutb, I. (1991). In the Shade of the Quran. Beirut-Cairo: Dar Al-Shorouq.
- Shahid al-Awwal, M. b. M. (1998). Shi'a References in Shariah Laws. Qom: Al-Bayt Institute.
- Shahid al-Thani, Z. b. A. (1987). Commentary on the Beginning in the Science of Hadith Studies. Qom: Mohlati.
- Shaltut, M. (2000). Fatwas: A Study of Contemporary Muslim's Daily and General Life Problems. Cairo: Dar Al-Qalam.
- Shibiri Zanjani, M. J. (1981). Reference in the Methodology of Narrators' Authentication. Qom: Imam Muhammad Baqir Center.
- Shinqiti, M. A. b. M. (No date). Illuminations of Elucidation in Illuminating the Quran by the

Quran. Beirut: Alam Al-Kutub.

Suyuti, A. R. (1982). *Classes of Hadith Scholars*. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyah.

Tabarani, S. b. A. (1988). *Musnad al-Shamiyyin*. Beirut: Al-Risalah Foundation.

Tabari, M. b. J. (2001). *Comprehensive Explanation of Quran Interpretation*. Cairo: Hajar.

Tabatabaei, S. M. H. (No date). *Al-Mizan in Quran Interpretation*. Qom: Ismailian.

Tahan, M. (1994). *Facilitation of Hadith Terminology*. Alexandria: Al-Hadi Center for Studies.

Tha'labi, A. b. M. (2001). *The Revelation and Elucidation*. Beirut: Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi.

Tusi, M. b. H. (1984). *Selection of Knowledge of Men*. Qom: Al-Bayt Institute.

Tusi, M. b. H. (1994). *Tusi's Men*. Qom: Dar Al-Mudarrisin.

Tusi, M. b. H. (1996). *The Index*. Qom: Publishing of Jurisprudence.

English

Khalidi, Tarif (2001). *The Muslim Jesus*. London: Harvard University Press.

Marshal, David (2013). *Christianity in Quran*. In: *Islamic Interpretations of Christianity*, edited by Lloyd Ridgeon. London: Routledge.

Parrinder, Geoffrey (1995). *Jesus in the Quran*. London: Oneworld Pub.

Robinson, Neal (1991). *Christ in Islam and Christianity*. Albany: State University of New York Press.

